

گل بود و من و خدا و ماهی

این تصویر، در عین سادگی، کودک‌پسند و زیباست. هنگام مطالعه کتاب، دریافتیم که بسیاری از شعرها برایم آشناست و بیت‌های زیادی را به خاطر دارم. واقعیت این است که بسیاری از شعرهای این کتاب، شعرهایی خوشایند و فراگیر، بین کودکان و نوجوانان بوده‌است. خصوصاً شعرهایی که تجربه‌های شاعر با تجربه‌های مخاطبان هماهنگ است. مثلاً در مورد این که خدا چیست و کجاست، همه ما تجربه‌هایی داریم که بعضی از این تجربه‌ها در طیف وسیعی مشترک است. بسیاری از ما در کودکی از خواندن می‌ترسیدیم. این نوع ترس خاص که با ترس بزرگسالی فرق عمده‌ای دارد در شعر معروف «پیش از این‌ها» از قیصر امین‌پور، به بهترین شکل بیان شده است:

هر چه می‌کردم همه از ترس بود
مثل از برگردن یک درس بود
مثل تمرین حساب و هندسه
مثل تنبیه مدیر مدرسه
تلخ مثل خنده‌های بی‌حوصله
سخت مثل حل صدها مسئله
[پیش از این‌ها / قیصر امین‌پور / ص ۵۱]
یا تجربه تصور خوانند و عجیب بودن او:
من تصاویر عجیبی

از تو توی ذهن دارم
هیچ یک مانند تو نیست

واقعا من شرمسارم
[تو چه هستی؟ / ناصر کشاورز / ص ۵۹]
توحید، جذاب‌ترین قسمت این مجموعه است. اکثر شعرهای این بخش، از خوانندگی‌ترین شعرهای کودک و نوجوان به شمار می‌آید. در شعر «دیشب خدا» شاعر به‌زبانی ساده، علاوه بر آفرینش تصاویری زیبا، اشاراتی به وحدت وجود دارد و موضوعی قدیمی را به صورتی بکر و امروزی بیان کرده است:

دیشب خدا حرف می‌زد
با لحظه‌های ستاره
وقتی اذان بر گرفت

از قلب بلند مناره
[دیشب خدا / عرفان نظرآهاری / ص ۷۶]

بعضی از شعرها، مخصوص کودکانی است که یا هنوز به دبستان نمی‌روند یا در سال‌های ابتدایی دوره دبستان هستند. در این میان، شعرهای «سکه‌ها» و «راز هسته‌ها» (مصطفی رحماندوست) با ضرباهنگ کوتاه و بریده‌شان، با حال و هوای احساسات یک باره و سرریز شدن حس‌های کودکان بسیار همخوانند. اگر چه در شعر «سکه‌ها»، در دست داشتن ماه و آفتاب، شاید برای کودک کمی نامفهوم به نظر برسد و لازم باشد در این باره به او توضیح داده شود. فضای ماورایی و متافیزیکی موضوع خداوند، باعث آفرینش تصویرهایی شده است که در عین انتزاع، ملموس هستند:

خدا یعنی سجود قطره بر خاک
خدا یعنی رکوع برگ در باد
خدا یعنی تشنه‌های باران
همان وقتی که گل را آب می‌داد
[خدا یعنی... / عرفان نظرآهاری / ص ۱۰۹]

می‌شود این جا خدا را خوب دید
در نگاه ساکت پروانه‌ها
رد سبز پاش را دنبال کرد



● مهدی طه‌وری

- نام کتاب: نان و پروانه
- (برگزیده هفتاد سال شعر مذهبی کودک و نوجوان ایران)
- به کوشش: حسین حداد.
- ناشر: محراب قلم.
- نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۷۷.
- شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه.
- تعداد صفحات: ۴۳۲ ص.
- بها: ۱۳۰۰ تومان.

نماز بخواند و از آن خوشش بیاید، این تأثیر، بعدها به طور ناخودآگاه در او متجلی می‌شود. بزرگسالان نیز از این قاعده مستثنا نیستند. زمانی گفته‌ام شد چه بسا کسی با خواندن یک بیت از نظر روحی، تحول پیدا کند. البته این اتفاق‌های آتی در روزگار ماکثر رخ می‌دهد اما تأثیر تدریجی هنر بر زندگی همگان بر کسی پوشیده نیست.

خیال‌پردازی‌ها و فضاهای رؤیایی، می‌تواند مفاهیم دینی را به بهترین شکل به کودکان و نوجوانان انتقال دهد، بدون آنکه دلزدگی ایجاد کند.

اولین بخش کتاب «نان و پروانه» درباره توحید است. بسیاری از شعرهای این بخش از کتاب، حتی در محدوده زبان کودک که زبانی ساده و محدود از نظر واژگانی است، شاعرانه به شمار می‌آید و از نظم‌های معمولی که غالباً شعر کودک به آن مبتلا است، فاصله می‌گیرد.

کسی که بال می‌دهد
به این پرنده‌ها تویی
کسی که باز می‌کند
زبان جوجه را تویی

[امید بچه‌ها / حمید هنرجو / ص ۵۷]

«نان و پروانه» چندی است به بازار کتاب عرضه شده است. در این کتاب، شعرهای مذهبی کودک و نوجوان ایران، در بخش‌های توحید، عبادت و دعا، قرآن کریم، نبوت، معاد، امامت، نماز و مقدمات آن، ماهر مضان و موضوعات پراکنده دیگری تقسیم‌بندی و هر کدام از این بخش‌ها نیز در موضوعات مختلفی طبقه‌بندی شده است. اگر چه شعرهای این مجموعه، برای کودکان و نوجوانان سروده شده و از صمیمیت مناسب با این قشر برخوردار است اما به نظر می‌رسد این کتاب، مخصوص بزرگسالان است و موضوع‌بندی‌هایش از آن که به درد کودکان و نوجوانان بخورد برای استفاده بزرگترها مناسب است؛ چرا که ممکن است کودک یا نوجوان، وقتی با این همه شعر روبه‌رو می‌شود برنامهریزی شده و با دقت به سراغ موضوعات نرود. بزرگسالان می‌توانند با توجه به نیاز بچه‌ها، شعرهای مناسب را در اختیار آن‌ها قرار دهند و آنان را با ارزش‌های دینی آشنا کنند. ارزش‌ها باید درونی شوند؛ خصوصاً ارزش‌های مذهبی.

امروزه مستقیم‌گویی، آخرین راه انتقال پیام است. یکی از راه‌های هدایت غیرمستقیم مخاطب به سمت ارزش‌ها، شعر است. شعر، ذهن کودک را به سمت وسوهای می‌برد که خود او از آنها آگاه نیست. مثلاً اگر کودکی شعری درباره

در تمام کوچمها و خانمها
[خدا/ حمید هنرجو/ ص ۸۰]
در بخش توحید اغلب شعرها فرم خاصی دارند بدین ترتیب که ابتدا یک سری تصویر و مفهوم عرضی کردند و در بند آخر، همه آنها به خدا نسبت دادند. این فرم، چنان فراگیر است که در واقع به کلیشه تبدیل شده است و آوردن مثال برای اثبات آن، ضروری به نظر نمی‌رسد. بسیاری از شعرها نیز موضوع و فضایی تکراری دارند که کودک یا نوجوان مانند آن را قبلا شنیده است: به هر کجا که رفته

دیدم تو را خدایا
پس هر چه هست از توست

ای خالق توانا
[در همه جا هستی / علی‌رضا آقابابایی / ص ۵۸]

تو خدای بی‌شریکی

تو چه خوب و مهربانی
تو یگانه‌ای و دانا

تو که پاک و توانا
[خدا/ ناصر علی‌اکبر سلطان / ص ۶۱]

در بخش عبادت و دعا، شعر «لحظه سبز دعا» در میان دیگر شعرها نقطه عطفی است. اگر چه شاید تصویرهای آن چندان تازه به نظر نیاید، ولی موسیقی کلمه‌ها، حالت دعا و زمزمه را به خوبی تداعی می‌کند؛ دعایی که همراه با طبیعت است:

چشمه‌ها در زمزمه

موج‌ها در همه‌جا

جوی‌ها در جست و جو
[لحظه‌ی سبز دعا/ قیصر امین‌پور / ص ۱۲۰]

در این بخش، شعرهای «مناجات» و «خدای ستاره‌های قشنگ» از بار تصویری کمتری برخوردار بوده پیش‌تر حالت گفتاری دارند. از این دو شعر در کتاب‌های درسی نیز استفاده شده است. شاید بهتر باشد وجود فراوانی شعرهای زیبایی تصویری، کم‌کم این نوع شعرهای گفتاری از کتاب‌های درسی حذف شود و شعرهای دیگری جایگزین آنها گردند. خصوصا شعر «مناجات» که هم از لحاظ زبانی، فاقد زبان امروزی است و هم بسیار صریح و نظم‌گونه است. بعضی از زیسته‌های آن نیز دچار ضعف تالیف است:

تو یارب! این شب و روز آفریدی
تو یارب! این جهان را پروریدی

[مناجات/ حبیب چایچیان / ص ۱۴۷]

که پس از شب و روز، باید حرف اضافه «را» جای می‌گرفت که به ضرورت وزن حذف شده است.

مصطفی رحماندوست، در شعر «سفره شام» موضوع شکرگزاری قبل و بعد از غذا را که موضوعی آموزشی و غیر شاعرانه است، با زبانی ساده و صمیمی بیان کرده و شعرش برای مخاطب کودک می‌تواند بسیار جالب باشد. شعر گفتن درباره قرآن، آن هم برای کودکان، به دلیل محدودیت‌های موجود، کار سختی است. با وجود این در بخش قرآن کریم این مجموعه، شاعران کودک و نوجوان با استفاده از خیال توانستند این موضوع را به طرز قابل قبولی وارد شعر کنند.

یک باغ بزرگ می‌شامیم

باغی که در آن بهار پیداست
سی شاپرک قشنگ در باغ

بر سبزه و سبزه‌زار پیداست
[قرآن/ جعفر ابراهیمی / ص ۱۶۰]

در این بخش شعر «باغ قرآن» با تجربه‌های همگانی کودکان منهدمی، درباره قرآن، همخوان است، اما شعر «کلام آسمانی» بیشتر نظم است تا شعر؛ نظمی که چندان چنگی به دل نمی‌زند:

برای دردمندان
تو بهترین دویایی

برای گم گشتگان
یگانه رهنمایی

[کلام آسمانی/ اسدالله شعبانی / ص ۱۶۲]

شعر «قرآن روشنگر» نیز نظم است، اما با استفاده از وزن و ضرباهنگ کلمه‌ها، توانسته است جای خود را در بین کودکان باز کند.

در بخش نبوت، شعر «ابراهیم بت‌شکن» شعری روایی است که به رغم روانی، به طور کلی، نظم است.

این‌گونه نظم‌ها اگر چه جای خود را دارند، اما بهتر است یا سروده نشوند و یا شاعر در چین کلمه‌ها دقت به خرج دهد و سعی کند لابه‌لای روایت، حرف‌های شاعرانه بیاورد. چرا که بچه‌ها این روایت‌ها را بارها و بارها شنیده‌اند. نمونه خوب روایت شاعرانه را می‌توان در شعرهای «مثل خورشید» از

علی اصغر نصرتی و «آواز خدا» از تقی متقی یافت.

در بخش معاد، سه شعر دیده می‌شود که دو قطعه از آن‌ها، سروده مصطفی رحماندوست است. این دو شعر اگر چه زیبا هستند، اما مثل بسیاری از شعرهای رحماندوست، کم دقتی‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود:

چون بهار آید از ره دوباره
بر گها زنده و تازه گردد

بر درختی که پاییز مرده
باز بلبل، خوش آوازه گردد

[بهار قیامت/ مصطفی رحماندوست / ص ۱۹۱]

استفاده از کلمه شکسته «ره» به جای «راه» و استفاده از تصویر تکراری بلبل بر درخت و بکار بردن ترکیب خوش آوازه که حتما اگر قید وزن نبود، به جای آن خوش آواز می‌آمد، به این شعر لطمه زده است.

شعر دیگر «یوم الحساب» سروده حبیب چایچیان است که در واقع می‌توان آن را نظمی نه چندان درخور توجه دانست.

در بخش امامت، کمبود تصویر تازه و فضاهای نوآشکارا به چشم می‌خورد. شعرهای این بخش اغلب یکدمت و در حال و هوایی مشخص سروده شده‌اند. تمام شاعران مانند هم سرودند و کمتر شعری پینامی شود که از فضای حاکم بر عموم شعرها

جنا شنباشند. در این میان، شعر «خدا بود و مهتاب» اثر مصطفی رحماندوست روایتی است که با وجود حفظ اصل داستان سوره «هل اتی» اثری شاعرانه و درخور توجه است.

تعدادی از شعرهای این بخش، تنها از لحاظ موضوع تازه‌اند. مثل شعر «صدای روشن» از حسین احمدی که تلمیحی به چگونگی شهادت امام حسن (ع) دارد و شعر «آوای توحید» از حمید هنرجو که تنها شعر، درباره‌ی نهج البلاغه است. شعر «لالایی عاشورا» نیز اگرچه خیال‌انگیز نیست، اما رحماندوست با استفاده از فرم‌بخشیدن به لالایی و بیان مناسب آن، شعری آموزشی و قابل توجه برای کودکان سروده است.

در شعرهای مربوط به واقعه کربلا، اکثر شاعران به همراهی طبیعت در عزای امام حسین (ع) گرایش داشته‌اند. این گرایش گاهی به جا، منطقی و جاقفاده است، اما گاهی نمادهای بهره گرفته از طبیعت، تکراری و بی‌دلیل است:

در دل صحرای داغ کربلا
خون گل‌های بهاری جاری است

بلبلی در باغ زاری می‌کند
در قفس اشک قناری جاری است

[پرستوی دلم / علی‌اصغر نصرتی / ص ۲۲۷]

عبارت «خون گل‌های بهاری» به جاست، اما ذکر بلبل و قناری هیچ توجیهی ندارد.

از نمونه‌های منطقی (منطق شاعرانه) و جا افتاده‌همراهی طبیعت نیز می‌توان به شعر «انتظار باران» اشاره کرد:

از دل آشیانه‌ها آن روز
بادها فوجی از پر آوردند

از لب رود تا عطش، تا خاک
بوی خون کیوتو آوردند

[انتظار باران / پدram پاک آیین / ص ۲۵۳]

در بخش نماز و مقدمات آن، پویایی تصاویر، رنگ‌بوی خاصی دارد:

شکل خروس است
این ساعت او می‌خواند آواز

در وقت نماز است / مصطفی رحماندوست / ص ۲۲۲]
ارتباط دنیای سنتی و مدرن در ساعتی که به شکل خروس است. قطعه زیر نیز دارای تصاویری زیباست: لژی بر شانه‌هایش جاری است

موج، افتاده است روی چادرش
کفتر روح مرا تا آسمان

می‌دهد پرواز بوی چادرش
[نم راز / سیدسعید هاشمی / ص ۳۳۹]

شعر «بوی بال فرشته» اثر افشین علا، شعری درباره شیرینی خواب دم صبح است. تجربه شاعر در این شعر، صرفا تجربه کودکی‌های ما نیست، بلکه تجربه همیشگی ماست که از کودکی آغاز می‌شود.

یکی دیگر از زیباترین شعرهای این بخش، شعر «گل بود و من و خدا و ماهی» است:

آن شب که من و خدا دوتایی
در کنج حیاطمان نشستیم

با صوت بلند و عطر قرآن
تنهایی ماه را شکستیم

[گل بود و من و خدا و ماهی / لورده حمزهای / ص ۳۶۲]

بیشتر شعرهای بخش ماه رمضان، درباره افطار است. در این میان، شعر «روزه کله گنجشکی» اثر ناصر کشاورز برای کودکان و شعر «بوی ربنا» اثر جعفر ابراهیمی از بقیه زیباترند.

شعرهای آخرین بخش، درباره موضوعات دیگری غیر از موضوع‌های ذکر شده است. تاثیرگذارترین شعر این بخش را می‌توان، شعر «ماه سرافرازی» دانست که گفتگوی زنی است با همسر جانبازش از نگاه یک کودک:

مادرم گفت من یقین دارم
که بهشتی شدند دستانت

ماندم در غم زمستان
[ماهی سرفرازی / جواد محقق / ص ۴۰۷]

سطرهایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.

سطره‌هایی که از نظرتان گذشت، حاصل یک دیدگلی و زودگذر نسبت به این کتاب بود و بیش از آن کننگارنده. قصد نقد این کتاب را داشته‌ام، قصد معرفی آن را نداشته‌ام. در واقع، آن چه شما خواندید، مکالمه‌ای کوتاه و شخصی بود که من با این کتاب داشتم.